

Journal iranian political sociology

Vol. 4, No.4, winter2022

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.318799.2778>

Soft power and restriction of individual freedom

Abstract:

Individual freedom is one of the fundamental human rights. But social life requires the establishment of regulations that require the restriction and deprivation of individual liberty. Social life leads to the confrontation of powers and individual freedom. Power, as opposed to individual freedom, has two dimensions: hard power and soft power. Military and economic power as hard power can lead others to change their positions (hard power here means criminal law), but soft power is the ability to achieve goals through attraction rather than coercion. . The main issue of the research is to explain the challenge of soft power with individual freedom. Due to its nature, applied research and descriptive-analytical method and using library resources, it seeks to explain the position and role of soft power in restricting individual freedom. The findings showed that soft power, which has the property of control, is opposed to individual freedom. In other words, social crime prevention measures taken by the two institutions of the family and the educational system, have led to the internalization of teachings in the individual, which ultimately leads to intellectual and mental demarcation in the individual, which leads to restriction and even deprivation of individual freedom

Keywords: Soft power, individual freedom, social prevention of crime, restriction, deprivation.

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.318799.2778>

قدرت نرم و تحدید آزادی فردی

ابراهیم مالک فارسانی^۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۶
 دکتر سعید قماش^۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶

چکیده

آزادی فردی یکی از حقوق اساسی و بنیادین انسان محسوب می‌گردد. ولی حیات اجتماعی نیازمند برقراری مقرراتی است که مستلزم تحدید و سلب آزادی فردی می‌باشد. زندگی اجتماعی، سبب تقابل قدرت‌ها و آزادی فردی می‌گردد. قدرتی که در تقابل با آزادی فردی است، دارای دو بُعد قدرت سخت و قدرت نرم می‌باشد. قدرت نظامی و اقتصادی به مثابه قدرت سخت می‌توانند دیگران را به تغییر مواضع خود سوق دهند (در اینجا منظور از قدرت سخت، حقوق کیفری می‌باشد)، اما قدرت نرم عبارتند از توانایی دستیابی به اهداف، از طریق جذب کردن نه از طریق اجبار و اکراه. مسئله اصلی تحقیق، تبیین چالش قدرت نرم با آزادی فردی است. تحقیق حاضر به جهت ماهیت، کاربردی و به روش تفسیری-کیفی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای درصدد تبیین جایگاه و نقش قدرت نرم در تحدید آزادی فردی است. یافته‌ها نشان داد که، قدرت نرم که دارای خصصیه کنترل است در تقابل با آزادی فردی است. به عبارتی، اقدامات پیشگیری اجتماعی از جرم که از سوی دو نهاد خانواده و نظام آموزشی اتخاذ می‌گردد، موجب درونی شدن آموزه‌ها در فرد شده که نهایتاً مرزبندی فکری و ذهنی در فرد به دنبال داشته که سبب تحدید و حتی سلب آزادی فردی می‌گردد.

واژگان کلیدی: قدرت نرم، آزادی فردی، پیشگیری اجتماعی از جرم، تحدید، سلب.

^۱ دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه کاشان.

^۲ استادیار گروه حقوق دانشگاه کاشان saeedqomashi@yahoo.com

قدرت مقوله‌ای کهن و دیرینه است که با جوهر هستی انسان پیوندی ناگسستنی داشته و آزادی نیز مقوله‌ای است که به هیچ وجه تازگی ندارد، بلکه به حدی کهنسال است که به یک تعبیر نوع بشر را از قدیم‌ترین زمان‌ها تاکنون منشعب کرده است. قدرت به معنای توانایی انجام دادن امور و نفوذ بر دیگران، جهت ایجاد تغییر مطلوب در رفتار آنها از مفاهیم بنیادین سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی کشورهاست که به مثابه بستر و زمینه بسیاری از رخدادها و پدیده‌ها تلقی می‌شود. قدرت، محصول اجتماع است و از این رو با تغییر بستر اجتماعی روابط بین‌الملل، برداشت از آن و شکل آن نیز تغییر می‌کند. این واژه دیگر صرفاً بر مبنای سرزمین و عوامل مادی تعریف نمی‌شود، بلکه بر عوامل غیر مادی مثل هنجارها، گفتمان‌ها، دانش و اطلاعات نیز متکی است. به تعبیر جوزف نای^۱، قدرت دارای دو لایه سخت و نرم می‌باشد. قدرت سخت^۲، به استفاده از ابزار نظامی و اقتصادی برای تأثیرگذاری بر رفتار یا منافع دیگر نهادهای سیاسی گفته می‌شود. این شکل از قدرت سیاسی اغلب تهاجمی (اجبارآمیز) است و زمانی مؤثر می‌باشد که توسط یک بازیگر سیاسی در مقابل بازیگر دیگری که از نظر قدرت نظامی یا اقتصادی ضعیف تر باشد، به کار رود. قدرت نرم که از دیپلماسی، فرهنگ و تاریخ نشأت می‌گیرد، در مقابل قدرت سخت قرار دارد. قدرت نرم، مبتنی بر توانایی شکل‌دهی به ترجیح‌های دیگران می‌باشد، آن توانایی که تولید جذابیت می‌کند و منجر به فرمانبرداری می‌گردد؛ این در حالی است که قابلیت‌های اقتصادی، گاه به مثابه منبع قدرت سخت و گاه، به مثابه منبع قدرت نرم به کار گرفته شده است. در هر جامعه اصول و ارزش‌هایی وجود دارد که مبنای هرگونه اقدام و تصمیم‌گیری خواهد بود. این اصول و ارزش‌ها نشأت گرفته از مبانی اعتقادی، فکری و رفتاری جامعه است و برنامه و اقداماتی که جامعه انجام می‌دهد، نمی‌تواند با این اصول و ارزش‌ها ناسازگار باشد که از مهمترین این اصول و ارزش‌ها می‌توان به حقوق و آزادی‌های فردی اشاره کرد. قدرت که دارای خصیصه کنترل و آزادی که دارای خصیصه رهایی است، مقولاتی هستند که ضرورت هیچ یک از آنها را برای تداوم و تکامل حیات نوع بشر نمی‌توان نادیده گرفت، اما تقدم قدرت بر آزادی یا آزادی بر قدرت همواره مطرح بوده و سرگذشت جوامع بشری نشان داده است اغلب یا آزادی به بهانه امنیت منته شده، یا امنیت به بهای آزادی به محاق فراموشی رفته است، که این مسئله تقابل آزادی فردی و قدرت نرم را به دنبال خواهد داشت.

امروزه پیشگیری از جرم اهمیت بسزایی نسبت به گذشته پیدا کرده است، زیرا عوامل و انگیزه‌های ارتکاب جرائم بسیار گسترده شده و جامعه نمی‌تواند درک محدودی از منشأ و روش‌های پیشگیری از جرم داشته باشد. بر همین اساس، سیاست‌ها و رویه‌های پیشگیری از جرائم به طور معناداری متحول شده است، و به ویژه طی دهه‌های اخیر، در جوامع مختلف، مباحثی نظیر «پیشگیری‌های غیرکیفری» و «اجتماع محور» بیشتر از گذشته در کانون توجه قرار گرفته است. این سیاست‌ها به طور جدی متنوع و تخصصی و در سطح کشورها و شهرها گسترش یافته است. در یک تعریف جامع؛ «پیشگیری اجتماعی» فعالیت‌هایی را در بر می‌گیرد که به منظور کاهش بیکاری، آموزش و پرورش ناکارآمد، فقر و آسیب‌های اجتماعی مشابه، علل بنیادین ایجاد رفتار منحرفانه را مورد توجه قرار می‌دهند. اجرا و پیاده‌سازی برنامه‌های پیشگیری اجتماعی از جرم، در هر جامعه‌ای، چالش‌هایی عملی و گاه نظری را برای دولت، برنامه‌ریزان و سیستم قضایی به همراه دارد، یکی از این چالش‌ها، تقابل قدرت نرم حاصل از پیشگیری اجتماعی از جرم با مسئله، آزادی فردی و ایجاد یکسری محدودیت‌ها برای افراد جامعه می‌باشد. در این تقابل، چالش اساسی این است که انجام این تدبیرهای پیشگیرانه به خصوص از سوی خانواده و نظام آموزشی که اجرا کننده تدابیر پیشگیری اجتماعی می‌باشند، قدرت نرم ایجاد می‌کند که همین قدرت نرم، مستلزم دخل و

1- Joseph Nye

2- Hard power

تصرف در شخصیت، عقاید و باورها، عواطف و احساسات و افکار افراد از دوران کودکی تا بزرگسالی می‌باشد و این ممکن است با آزادی فردی ناسازگار و در تقابل باشد که منتهی به تحدید و گاه سلب آن گردد. حال باید بررسی کرد که عملکرد خانواده و نظام آموزشی در اتخاذ تدبیرهای پیشگیری اجتماعی از جرم که گاهی سبب اجرای قدرت نرم می‌شود، به چه نحوی موجب سلب و تحدید آزادی افراد می‌گردد. به عبارتی مکانیزم شکل‌گیری قدرت نرم در نتیجه اتخاذ تدبیرهای پیشگیری اجتماعی از جرم از سوی نهادهای خانواده و نظام آموزشی که تحدید و سلب آزادی افراد را به دنبال دارد، چگونه است؟ بنابراین، جنبه‌های مجهول و مبهم، این موارد است که بدیهی است پرسش‌های مبنایی می‌باشند که در ردیف سؤالات تحقیق نمی‌گنجد. هدف اصلی محقق بررسی قدرت نرم ناشی از اقدامات پیشگیرانه در تقابل با آزادی فردی است. با نگاهی به پیشینه و سوابق تحقیق‌های انجام شده در حوزه پیشگیری اجتماعی از جرم و ارتباط آن با آزادی فردی مشخص می‌شود که در بسیاری از آنها، تنها نگاهی یکسویه به موضوع وجود داشته و تمرکز اصلی بر این بوده که چه تغییر و تحولاتی در آزادی افراد در نتیجه پیشگیری و مداخلات کیفی انجام گرفته و چه تاثیری در آزادی افراد داشته است. البته بایستی عنوان کرد که تا آنجا که آگاهی هست تاکنون در این موضوع پژوهش مستقلی دیده نشده است. پژوهش حاضر، در دو بخش، ابتدا به بررسی و تحلیل نظری قدرت نرم و تحولات آن می‌پردازد، سپس به تأثیر قدرت نرمی که در نتیجه پیشگیری اجتماعی از جرم، بر آزادی فردی حادث شده و سبب محدودیت یا سلب آن می‌گردد، می‌پردازد.

۱- قدرت

قدرت^۱ به مثابه مهمترین ابزار دستیابی به اهداف، مورد توجه انسان‌ها بوده و در حال حاضر نیز مورد توجه دولت‌مردان است.

عده‌ای بر این باورند که قدرت، توانایی و ظرفیت انجام کارها می‌باشد، به نظر گروهی دیگر، قدرت، توانایی کسب نتایج دلخواه است و به نظر دسته سوم قدرت، تأثیرگذاری بر رفتار دیگران می‌باشد. به عبارتی دیگر قدرت به معنای توانایی نفوذ برای تغییر در رفتار دیگران جهت رسیدن به نتیجه دلخواه می‌باشد (جاکوهالس^۲، ۱۳۷۳: ۱۴۱).

پاتریک اسولیوان^۳ درباره قدرت مینویسد: «قدرت چیزی است که یک فرد یا گروهی از مردم را قادر می‌سازد که اقدامی درباره دیگران انجام دهند.» به نظر او قدرت یک مفهوم تجریدی است برای ابزار و وسایلی که ما به وسیله آنها کنترلی را بر رفتار هم‌قطاران خود اعمال می‌کنیم. به نظر وی قدرت از طریق نیروی انتظامی، دیپلماسی، مهارت و زرنگی در روابط اقتصادی، گردآوری و کاربرد اطلاعات و نیز پخش ایده‌ها و نظرات اعمال می‌شود (Sullivan, 2000, 77).

قدرت به دو نوع سخت^۴ و نرم^۵ تقسیم می‌شود. همه با قدرت سخت آشنایی دارند. نیروی نظامی و اهرم‌های اقتصادی ممکن است موجب تغییر موقعیت افراد شود. قدرت سخت مبتنی بر مشوق (هویچ) و تهدید (چماق) است (ره پیک و کلاه چیان، ۱۳۸۷: ۱۰۶).

1- power

2- Jacohals

3- Patrick Sullivan

4- Hardware

5- Software

قدرت سخت، قدرت آشکار و ملموسی است که منابع آن اقتصاد، تکنولوژی، سیاست و نیروی نظامی است و داشتن آنها، موجب تغییر در موقعیت کشور یا افراد می‌شود. در تحقیق حاضر منظور از قدرت سخت حقوق کیفری است که خارج از موضوع ما بوده و تکیه موضوع ما بر سر قدرت نرم می‌باشد.

۱-۱- مفهوم قدرت نرم

مفهوم قدرت نرم برای نخستین بار توسط جوزف نای، در مقاله نشریه آتلانتیک^۱ در مارس ۱۹۹۰ مطرح شد. وی مدعی است: اگر آمریکا تنها دو درصد از تولید ناخالص داخلی را به برنامه‌ای اختصاص دهد که هم آموزش داخلی را ارتقاء داده و هم کمک‌های مؤثر و اطلاعات مورد نظر را به خارج برساند، به قدرتی متفاوت و عمیق‌تر از قدرت سخت دست می‌یابد که به آن می‌گوییم قدرت نرم (ره‌پیک و کلاه چیان، ۱۳۸۷: ۱۱۴).

در سال ۱۹۹۰ این مفهوم در کنار قدرت نظامی و اقتصادی (قدرت سخت) بررسی شد و بعد جدیدی به نام قدرت نرم مطرح گشت: «قدرت نرم توانایی کسب از طریق جذب به جای اجبار». این نوع قدرت، «از طریق روابط با متحدان، کمک‌های اقتصادی و تبادلات فرهنگی حاصل می‌شود». قدرت نرم می‌تواند موجب به وجود آمدن افکار عمومی مطلوب‌تر و کسب اعتماد بیشتر در کشورهای دیگر شود. به نظر نای، اساس قدرت نرم در ارزشها نهاده شده است، در فرهنگ و نحوه رفتار با هر کشور در سطح بین‌المللی و در واقع ایجاد حس مشروعیت برای اهداف بین‌المللی یک کشور. وی در مقاله‌ای می‌نویسد: قدرت نرم، توانایی به دست آوردن چیزی است که با جذب و اقتناع سایرین جهت اهداف خود می‌خواهیم (گلشن پژوه، ۱۳۸۷: ۲۲).

«کاستیر مارتین^۲» در خصوص قدرت نرم در کتابی با همین عنوان، ابراز می‌کند که توصیف مفهومی و متعاقباً عملیاتی قدرت نرم به طور بالقوه دارای مولفه‌ها و شاخه‌های بی شماری است. به عنوان مثال تغییر راهبردی رهبران شوروی سابق به رویکرد نرم، به گونه‌ای آغاز شد که آنها دریافتند که بدون تغییر در ماهیت کشورگشایی و استعماری خود در اهداف پیش‌رو، می‌توانند منافع خودشان و کمونیسم را با شیوه جدید به دست آورند، در حالی که به حیث اقتصادی و وجهه بین‌المللی بسیار کمتر آسیب‌دیده و ریسک کمتری متوجه آنان می‌گردد. (لی^۳، ۲۰۰۹: ۱۹)

مفهوم قدرت نرم^۴ در مقابل قدرت سخت^۵ است و تعریف واحدی که مورد پذیرش همگان باشد ندارد. «جان کالینز^۶»، قدرت نرم را عبارت از استفاده طراحی شده از تبلیغات و ابزارهای مربوط به آن، برای نفوذ در مختصات فکری و اعتقادی طرف مقابل با توسل به شیوه‌هایی که موجب پیشرفت مقاصد امنیت ملی مجری می‌شود، می‌داند. در تعریفی دیگر آمده است، قدرت نرم، استفاده دقیق و طراحی شده از تبلیغات و دیگر اعمالی است که منظور اصلی آن تاثیرگذاری بر عقاید، احساسات، تمایلات و رفتار طرف مقابل (دشمن)، گروه بی طرف و یا گروه‌های دوست است به نحوی که برای برآوردن مقاصد و اهداف ملی پشتیبان باشد» (جانی پور، ۱۳۹۱: ۱۴).

با عنایت به تعاریف فوق، معروف‌ترین تعریف را به «جوزف نای»، پژوهشگر برجسته آمریکایی در حوزه قدرت نرم نسبت می‌دهند. وی عنوان می‌نامید، قدرت نرم؛ ابزاری برای موفقیت در سیاست جهانی است. قدرت نرم را می‌توان هرگونه

1- Atlantic Journal

2- castier martin

3- lee

4 soft warfare

5 hard warfare

6- John Collins

اقدام نرم، روانی و تبلیغات رسانه‌ای، اعتقادی که جامعه هدف را نشانه گرفته و بدون درگیری و استفاده از زور و اجبار به انفعال و شکست وا می‌دارد، تعریف کرد (غرایاق زندگی، ۱۳۸۸: ۲۹).

بنابراین می‌توان گفت، قدرت نرم توانایی به دست آوردن خواسته‌ها از طریق مجذوب کردن (به جای اجبار و امتیاز) می‌باشد. این کار از طریق جذابیت‌های فرهنگی-اعتقادی، ایده‌های سیاسی و اقتصادی صورت می‌گیرد. زمانی که سیاست‌های ما در چشم دیگران مشروعیت پیدا نماید، قدرت ما تقویت شده است. در واقع زمانی که شما دیگران را وادار می‌کنید ایده‌های شما و آنچه می‌خواهید را بدون اینکه هزینه زیادی (امتیاز و اجبار) صرف کنید بپذیرند، در آن صورت شما از قدرت نرم استفاده کرده‌اید. قدرت نرم می‌تواند از راه ایدئولوژی کاذب جامعه عمل بپوشد.

برداشت مارکس^۱ از ایدئولوژی مبتنی بر رویکرد «ماتریالیسم-تاریخی» است. وی بیان می‌کند: «انسان‌ها در تولید اجتماعی وارد روابط مشخصی می‌شوند که ضروری و مستقل از اراده‌شان است؛ این روابط تولید با مرحله معینی از رشد نیروهای مادی تولید در تطابق است. جمع کل این روابط تولید، ساختار اقتصادی جامعه را پایه‌ریزی می‌کند، شالوده‌های حقیقی که بر روی آن، روبنای قانونی و سیاسی بنا میشود و آشکال مشخصی از آگاهی اجتماعی با آن مرتبط است. شیوه تولید در زندگی مادی، به طور کلی مراحل زندگی اجتماعی، سیاسی و روشنفکرانه را تعیین میکند. آگاهی انسان‌ها موجودیت و حیاتشان را معین نمی‌کند؛ بلکه برعکس، موجودیت اجتماعی آنها است که آگاهی‌شان را تعیین می‌کند» (Marx, 1977: 66).

مارکس از ایدئولوژی برداشتی تحقیرآمیز داشت. از نظر وی طبقه‌ای که در جامعه ابزار تولید را در اختیار دارد به خلق ایدئولوژی می‌پردازد، در واقع ایدئولوژی آن نوع آگاهی و برداشتی کاذب است که طبقه حاکم از واقعیت‌های موجود می‌سازد تا به منافع خود دست یابد. پس ایدئولوژی نوعی آگاهی کاذب و دروغین و برداشتی انحرافی از واقعیت موجود است. نمونه آگاهی کاذب از نظر مارکس، ایده‌های بورژوازی^۲ درباره دولت و اقدامات آن است. بنابراین می‌توان گفت قدرت نرم می‌تواند برای توصیف توانایی یک مجموعه سیاسی مانند دولت در تولید ارزش یک آگاهی کذب برقرار می‌نماید. توانایی که به طور مستقیم بر رفتار یا منافع سایر نهادهای سیاسی به شیوه‌های فرهنگی و ایدئولوژی تأثیرگذار است. در فضای تهدیدها و قدرت نرم، در حقیقت شامل هرگونه اقدام نرم‌افزارانه اعم از روانی، تبلیغاتی، رسانه‌ای، فرهنگی، اعتقادی و اجتماعی است که جامعه یا گروه هدف را نشانه می‌گیرد و بدون درگیری نظامی و گشوده شدن آتش، رقیب را به انفعال یا شکست وا می‌دارد. امروزه با بهره‌گیری از حوزه‌هایی مانند دیپلماسی عمومی، دیپلماسی رسانه‌ای و دیپلماسی مجازی (تصویرسازی)، دیپلماسی فرهنگی-اعتقادی، رویارویی کشورها شکل کاملاً متفاوتی پیدا کرده است.

۱-۲- منابع مولد قدرت نرم

مولد در لغت به معنای، تولیدگر، خالق، سازنده و... عنوان شده است (دهخدا، ۱۳۷۵، ۵۹۱).

در اصطلاح مولد، به چیزی اطلاق می‌شود که تولید، تهیه و تبدیل چیزی را در پی دارد. بر همین اساس، در بحث قدرت نرم نیز، منظور از مولد، عواملی است که قدرت نرم را تولید یا خلق می‌کنند. نای از سه عامل به عنوان منابع مولد قدرت نرم نام می‌برد که عبارتند از: فرهنگ، ارزش‌ها و اقتصاد. البته نای هیچ یک از این سه مؤلفه را به صورت مطلق مطرح نمی‌کند، بلکه برای آن‌ها شروطی قائل می‌شود. به زعم وی فرهنگ در صورتی که برای دیگران جذاب باشد، ارزش‌ها در صورتی که در داخل و خارج مورد توجه قرار گیرند و البته توسط اقدامات و رویه‌های ناهمخوان تضعیف نگردند و اقتصاد

^۱- Marx

^۲- Ideas bourgeois

در صورتی که مشروع، درون‌گذارنده و دارای اقتدار اخلاقی به نظر آید، در زمره منابع مولد قدرت نرم محسوب می‌شوند. اما مهم‌ترین منابع قدرت نرم عبارتند از:

الف-فرهنگ: در لغت نامه دهخدا فرهنگ چنین تعریف می‌شود: «مرکب از فر که پیشوند است و هنگ که از ریشه تنگ اوستائی به معنی کشیدن و فرهیختن و فرهنگ هر دو مطابق است با ریشه ادوکا و ادور در لاتینی که به معنی کشیدن و نیز به معنی تعلیم و تربیت است...» (همان: ۴۸۱).

ساموئل کینگ^۱ معتقد است فرهنگ، مجموعه دانش و افکار و آرای اخلاقی و قوانین و مقررات و سایر عاداتی است که انسان به عنوان یک عضو جامعه کسب می‌کند (نیازی، ۱۳۸۴: ۱۵۵).

آنتونی گیدنز^۲، فرهنگ را عبارت می‌داند از ارزش‌هایی که یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی که تولید می‌کنند (گیدنز، ۱۳۹۴: ۵۵).

فرهنگ می‌تواند زمینه و بستر مناسبی برای جلوگیری از ارتکاب جرم توسط افراد جامعه باشد. بدین صورت فرهنگ یعنی مجموعه آداب و رسوم و سنن و ارزش‌ها و هنجارهای مردم یک جامعه، حال اگر تک تک افراد جامعه به آن ارزش‌ها و هنجارها احترام بگذارند یعنی آنها را نقض ننمایند و عمل یا اعمالی برخلاف آن انجام ندهند این یعنی عدم ارتکاب بزه چون بزه و انحراف عبارتست از نقض هنجارها و ارزش‌های حاکم بر جامعه چه آن دسته از ارزش‌ها و هنجارها که مورد حمایت رسمی دولتمردان جامعه است که نقض آن جرم محسوب می‌گردد و چه آن دسته از هنجارها و ارزش‌های جامعه که مورد حمایت رسمی دولت قرار نگرفته که شکستن و نقض آن می‌تواند یک امر منحرفانه یا غیراخلاقی محسوب گردد که عنوان جرم را ندارد، اما از نظر و دید مردم جامعه امری زشت و ناپسند محسوب می‌گردد (احمدزاده کرمانی، ۱۳۹۴: ۱۲۹).

فرهنگ می‌تواند مولد قدرت باشد. اما باید پرسید آیا قدرت‌آفرینی خصوصیت ماهوی همه فرهنگ‌ها محسوب می‌شود و آیا جوامع بشری جملگی قادرند به پشتوانه فرهنگ خود بر یکدیگر اعمال قدرت نمایند؟

پاسخ نای به پرسش مذکور منفی است. وی شرط جذابیت را مطرح می‌کند و عقیده دارد فرهنگ کشوری را می‌توان قدرت‌آفرین نامید که در انظار مردمان دیگر کشورها جذاب باشد. البته باید توجه داشت که اولاً جذابیت منابع فرهنگی، ویژگی ذاتی محسوب می‌شود نه اکتسابی. یعنی یک فرهنگ یا ذاتاً جذاب هست یا جذاب نیست و لذا نمی‌توان با فعالیت‌هایی مانند دیپلماسی عمومی منابع فرهنگی را به سهولت تغییر داد و به ذخایر آن افزود. ثانیاً جذابیت فرهنگ مطلق نیست بلکه بستگی به دریافت و تفسیر مخاطبان دارد. لذا ممکن است محصولات فرهنگی یک کشور در نظر مردمان جامعه‌ای جذاب و در نظر مردمان جامعه‌ی دیگر غیرجذاب باشد. از همین رو میزان تأثیرگذاری قدرت نرم فرهنگی را می‌بایست در ارتباط خاص با جوامع هدف سنجید نه به طور کلی (هادیان و احدی، ۱۳۸۸: ۱۰۳-۱۰۴).

ب- ارزش‌ها: ارزش‌های بنیادینی که یک دولت آن‌ها را پذیرفته و سرلوحه عمل خویش قرار داده است، در صورتی که جذاب باشند و در سطح بین‌المللی مورد توجه قرار گیرند، می‌توانند در نقش منابع مولد قدرت نرم ظاهر شوند. جوزف نای شماری از ارزش‌های آمریکایی مانند مردم‌سالاری، آزادی فردی، گشودگی و تحرک رو به بالا را برخوردار از چنین خصیصه‌ای می‌داند. به زعم وی این ارزش‌های قدرت‌آفرین در آینده فرهنگ عامه (مانند آزادی فردی)، رفتارها و سیاست‌های داخلی

¹- Samuel King

²-Anthony Giddens

(مانند مردم‌سالاری)، نحوه عملکرد در نهادهای بین‌المللی (مانند گوش فرادادن به سخن دیگران) و سیاست‌های خارجی یک کشور (مانند پیشبرد صلح و حقوق بشر) متجلی می‌شوند (Nye, 2010: 9-11).

ج-اقتصاد: عامل دیگری که از آن می‌توان به عنوان یکی از منابع قدرت نرم نام برد، اقتصاد می‌باشد. رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، میزان مشارکت در ایجاد نهادها و مقررات بین‌المللی، مبادلات ارزی و تجاری، مساعدت‌های مالی و اعتباری و غیره^۱ (گلشن پژوه، ۱۳۸۷: ۳۹).

از شاخص‌های تاثیرگذاری اقتصادی می‌باشند که برتری نسبی در هر یک از عوامل فوق می‌تواند در ایجاد قدرت نرم برای هر کشوری مؤثر باشد. اینکه اقتصاد چه رابطه‌ای می‌تواند با قدرت نرم داشته باشد به دو شکل قابل بررسی است: یکی اینکه برتری صنعتی و اقتصادی یک کشور می‌تواند مورد تحسین مصرف‌کنندگان قرار گیرد. فارغ از ویژگی‌های فرهنگی و ارزشی کشور سازنده، دوم اینکه از اقتصاد به عنوان یک ابزار جهت صادرات ارزش‌های کشور سازنده استفاده شود. برای مثال، جوزف نای در زمینه مسائل اقتصادی به سیاستمداران آمریکایی توصیه می‌کند که برای تقویت قدرت نرم آمریکایی از کمک‌های مالی و همچنین مبارزه با فقر و بیماری‌های واگیردار نسبت به کشورهای فقیر، دریغ نکنند (Nye, 2010: 9-11).

براین اساس، توانایی اقتصادی کشورها برای استعانت از قدرت نرم برای پیشبرد اهداف بسیار حائز اهمیت بوده و با توجه به مشروعیت‌زایی و همراهی کشورها با سیاست‌های اتخاذ شده توسط کشور اقدام‌کننده، شناسایی و تحصیل منابع قدرت می‌تواند یاری‌دهنده کشورها در عرصه‌های مختلف باشد.

۲- قدرت نرم و پیشگیری اجتماعی از جرم

از مباحث قابل بحث، بررسی قدرت نرم ایجاد شده در نتیجه تدبیرهای پیشگیری اجتماعی از جرم و مکانیزم اجرای آن می‌باشد. تدبیرهای پیشگیری اجتماعی از جرم با دخل و تصرف در عقاید، باورها، افکار، اعتقادات، احساسات و آزادی افراد، قدرت نرمی را شکل داده که موجب می‌گردد فرد از آزادی کامل خود چه در ذهن و چه عمل دور شود و به نوعی قدرت تصمیم‌گیری در فرد را تنگ و محدود می‌کند.

این فرآیند، ذهن را به سمت فرآیند جامعه‌پذیری سوق می‌دهد. جامعه‌پذیری^۱، فرآیندی است که طی آن افراد با ارزش‌های جامعه خویش آشنا می‌شود و شیوه‌های زندگی اجتماعی را فرا می‌گیرد و به عنوان یک عضو جامعه آمادگی عمل را پیدا می‌کند. این همان خلق قدرت نرم است که آزادی افراد را محدود می‌نماید و آنها را مجبور به رفتار بر طبق رویه جامعه می‌نماید (زین‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۸۱-۱۸۲).

انسان‌ها در فرآیند جامعه‌پذیری، با درونی‌سازی^۲ ارزش‌ها و هنجارها یاد می‌گیرند که چگونه باید نیازهای زیستی- اجتماعی خود را به شیوه‌ای قابل قبول برآورده سازند. نظم و ثبات در جامعه، ماحصل درونی‌سازی و عمل به این ارزش‌ها و دستورات فرهنگی است. جامعه‌پذیری عمدتاً توسط خانواده، مدرسه، انجام می‌گیرد و این نوع فرآیند جامعه‌پذیری، ممکن است آزادی افراد را تحت الشعاع قرار داده و آن را سلب و یا محدود نماید و افراد را به گونه پنهان زیر تاثیر و فرمانبری خود قرار می‌دهد و ظرفیت بهره‌گیری آنها را از آزادی پر می‌کند.

۱-۲- نهادهای متولی اجرای برنامه‌های پیشگیری اجتماعی از جرم

^۱-Socialization

^۲-Institutionalization

یکی از موضوعاتی که امروزه دولت‌ها با آن روبه‌رو هستند که به عنوان یک چالش یا مسئله‌ای قابل بررسی است، آزادی فردی و کرامت انسانی است. در واقع بخشی از معمای رابطه حقوق و آزادی افراد و مداخلات دولتی، به قوانین و اقدامات پیشگیری از جرم مربوط است. مداخلات دولتی در راستای اجرای برنامه‌های پیشگیری اجتماعی از جرم، موجب شکل‌گیری قدرت نرم می‌شود. اما در این بین، دو نهاد خانواده و نظام آموزشی، با توجه به اینکه به نوعی شخصیت فرد در آنها شکل می‌گیرد، بیشترین منشأ اقدامات پیشگیرانه و قدرت حاصل از آن می‌باشند. اگرچه موضوع پیشگیری از جرم طبق قانون جزء وظایف و تکالیف آنان نیست، اما همانگونه که عنوان شد، برخی از برنامه‌های خانواده و نظام آموزشی در ارتباط با تربیت آن‌ها، به گونه‌ای است که مشابه قدرت نرم عمل کرده و سبب درونی سازی برخی عقاید توسط والدین در کانون خانواده و معلمان در نظام آموزشی می‌شود و این درونی سازی عقاید که قدرت عمل را از فرد گرفته یا آن را محدود می‌سازد، ممکن است در جهت اجرای اصول و تدبیرهای پیشگیری اجتماعی از جرم باشد.

الف- خانواده: به منزله نخستین محیط رشد فرد، تنها با حفظ انسجام و یکپارچگی همه اعضا و عناصر خود می‌تواند نقش خود را در تربیت افراد سالم و سازش یافته ایفا کرده و بدین ترتیب جایگاه و منزلت منحصر به فرد خود را حفظ کند. بر همین اساس، خانواده یکی از مهم‌ترین نهادهای کنترل کننده جرم در جامعه می‌باشد. به گونه‌ای که هرچه جو این نهاد مثبت و سازنده و قانون مدار باشد، احتمال وقوع جرم در میان فرزندان نیز کمتر خواهد شد. اما در صورتی که این نهاد دچار از هم گسیختگی و مشکلات گوناگون اجتماعی، سیاسی، مذهبی و فرهنگی شود، احتمال گرایش فرزندان به سمت جرم و جنایت بیشتر خواهد شد. در واقع این والدین هستند که با ایجاد امنیت روانی در خانواده، نظارت بر رفتار و دوستان، وضعیت تحصیلی فرزندان و تربیت صحیح آنها، تعلیم دستورات دینی، به روز کردن دانش و آگاهی خود، بر حذر بودن از هرگونه تعصبات جاهلی و افراط و تفریط در توجه به اعضای خانواده و ... می‌توانند خانواده را به منزل مقصود برسانند. اجرای این برنامه‌ها، با توجه به آن که یک نگاه سلسله مراتبی است و فرزند در سایه تصمیمات و محدوده‌ای که خانواده مشخص می‌کند، عمل می‌نماید، سبب شکل‌گیری قدرت نرم می‌گردد (بیات و همکاران، ۱۳۹۴، ۴۷-۴۸).

بنابراین، خانواده با اتخاذ تدابیر فرزندپروری در راستای پیشگیری اجتماعی از جرم، از جمله آموزش و تربیت، مولد قدرت نرم بوده و ممکن است سبب محدودسازی آزادی فرزندان گردد. بدین توضیح که خانواده جهت تربیت فرزند، اقدامات و چارچوبی را تعریف و طبق آن پیش می‌رود که این چارچوب مانند زندانی برای فرزند است که فرزند از قدرت تصمیم‌گیری و آزادی عمل دور شده که همین امر در برخی موارد، سبب محدودیت آزادی فرزند می‌شود.

فرزند آزاد است که بتواند آگاهانه و از روی اختیار تصمیم بگیرد و انتخابگر باشد. خود را پاسخگو و مسئول نگرش‌ها، واکنش‌ها و اعمال خود بداند و عواقب و پیامدهای آن را بپذیرد. یعنی تربیتی بر اساس آزادی داشته است. اگرچه آزادی یکی از اصول اساسی زندگی بشری می‌باشد، ولی در برخی موارد چاره‌ای جز سلب یا محدودیت آن برای افراد نیست و خانواده گاهی متولی انجام و اعمال اصول پیشگیری اجتماعی از جرم و محدود نمودن و سلب آزادی افراد است.

ب- نظام آموزشی: یک نهاد مهم اجرا کننده مقررات و اصول پیشگیری اجتماعی از جرم، نظام آموزشی است. نظام آموزشی چه در اجتماع، چه در خانواده و چه در مدرسه علیرغم ارتباط تنگاتنگی که با سایر نهادهای متولی پیشگیری اجتماعی از جرم دارد، خود یکی از تاثیرگذارترین نهادهای اجرای تدابیر پیشگیری اجتماعی از جرم و مولد قدرت نرم حاصل از تصمیمات و برنامه‌های تربیتی تحصیلی خویش، می‌باشد.

مدرسه، نقش موثرتری در پیشگیری از جرم دارد، هدف اصلی همه تلاش‌های تربیتی مدرسه، این است که انگیزه‌ها و محرک‌های لازم برای ادامه تکامل طبیعی و سالم در دانش‌آموزان را ایجاد کند و امکانات و شرایط کسب بینش، معرفت و ارزش‌های اخلاقی برای بهره‌گیری از زندگی مطلوب را فراهم آورد، هم چنین مدرسه محیط مناسبی است که می‌تواند استعداد‌های دانش‌آموز را کشف کرده و معلوم نماید که هر دانش‌آموزی از چه میزان استعداد و آمادگی برخوردار است. در مدارس دانش‌آموزان تحت آموزش بخشی از برنامه مهارت‌های زندگی به منظور مواجهه موثر آنها با مصادیق آسیب‌های اجتماعی و رفتارهای پرخطر و مقاوم سازی آنها برای حل مساله و تصمیم‌گیری در مواقع خطر قرار می‌گیرند (سلیمانی، ۱۳۸۹: ۱۰۹).

از جمله این راهکارها می‌توان به ارتقاء مهارت تفکر انتقادی دانش‌آموزان، شناخت عمومی از رفتارهای مخاطره آمیز، افزایش مهارت دانش‌آموزان در زمینه ارتباط با همسالان و خودداری از ارتباط با دانش‌آموزان هنجارشکن و..... اشاره نمود. اجرای این اقدامات که در راستای پیشگیری اجتماعی از جرم انجام می‌گیرد، با آزادی فردی دانش‌آموزان در تقابل قرار دارد که خود مولد قدرت نرم است.

۲-۲- آزادی فردی در تقابل با قدرت نرم حاصل از پیشگیری اجتماعی از جرم

برای تعریف آزادی و حدود و انواع آن کتاب‌ها نوشته‌اند و بحث‌های مفصل از جانب فلاسفه و نویسندگان و البته حقوقدانان مطرح شده است. یکی می‌گوید: آزادی کمال اراده است. دیگری می‌گوید: آزادی قدرتی است که انسان برای انجام یا احتراز از عمل خاص داراست. با این وجود، ساده‌ترین تعریفی که از آزادی صورت گرفته، این تعریف است که بیان می‌دارد: «شخص اختیار انجام دادن هر کاری را داشته باشد، البته به شرط آنکه ضرری به دیگری نرسد» (رحیمی، ۱۳۴۷: ۱۳).

اکنون پس از شناخت مفهوم آزادی می‌توان به تعریف آزادی فردی^۱ پرداخت که این نوع آزادی حکایت از روابط فرد با فرد می‌کند، بدون آنکه پای جامعه در میان باشد (مدنی، ۱۳۸۹: ۱۸۶-۱۸۷).

در مفهوم حقوقی و سیاسی، آزادی فردی یعنی داشتن حق و اختیار و مستقل بودن شخص در گزینش اعمال و رفتار خود است (مهرپور، ۱۳۷۱: ۳۰-۳۱).

همچون روابط خانوادگی، استقلال در زندگی خصوصی، آزادی مالکیت و انجام هرگونه فعالیت فردی (هاشمی، ۱۳۹۸: ۲۱۳).

آزادی فردی وضع و موقعیتی ایجاد می‌کند که اجبار فرد و جامعه و هر نیروی خارج از اراده شخص به حداقل ممکن کاهش یابد و انسان تابع تصمیم یک طرفه و مستبدانه دیگر نباشد و بنابر تصمیم خود اقدام نماید. شخص در رفت و آمد، اقامت و ترک هر نقطه چه در کشور و چه خارج از کشور آزاد باشد و از توقیف بدون دلیل مصون و محفوظ بماند. نتیجه این آزادی لغو بردگی، منع توقیف و حبس، توقیف بدون مجوز و..... می‌باشد (همان).

پر واضح است که حقوق و آزادی‌ها با رشد فکری مردم رابطه مستقیم داشته و دوران طولانی استبداد و اختناق، ملت‌ها را از درک منزلت ذاتی خود دور می‌سازد و ایمان و اعتقاد مردم را نسبت این ارزش‌ها که آزادی از جمله مهم‌ترین آن‌هاست از آن‌ها می‌گیرد.

^۱ - Individual freedom

در چنین جوامعی فرهنگ حقوق و آزادی‌های فردی رخت بر می‌بندد، استبداد در کنه وجودی جامعه جای گرفته و رشد فکری از دست می‌رود. هر چند در قوانین اساسی جوامع مذکور، نوعاً حقوق و آزادی‌های ملت و اجرای آن در اصول منقح و زیبا بیان می‌شود؛ اما با این وجود به خاطر عدم درک مراتب آزادی، یعنی سطح آگاهی پایین مردم، این اصول عملاً بدون اجرا مانده و راه را برای خودکامگی حکام باز می‌گذارد. انحطاط فکری و بحران آزادی، بعضاً تا آن حد پیش می‌رود که افراد روشنفکر عناصر نامطلوب قلمداد می‌شوند و حتی به عنوان خیانتکار مورد اتهام و تعقیب قرار می‌گیرند. بلاشک، کاستی و بحران در حقوق و آزادی‌ها از جمله حقوق و آزادی‌های فردی، بحران در دموکراسی را نیز در پی خواهد داشت. چرا که حکام این گونه جوامع، با ایجاد نهادهای ظاهره دموکراتیک و تشکیل احزاب وابسته، آراء مردم را در مجاری کنترل شده قرار می‌دهند و راه بر شیوه‌های آزادی خواهانه می‌بندند و بدین رو اعتقاد مردم را نسبت به اصل حقوق و آزادی‌ها پایین می‌آورند (همو، ۱۳۹۷، ج ۱: ۲۲۴-۲۲۵).

از این رو است که قانون اساسی جمهوری اسلامی برای ارتقای رشد و فکری مردم یعنی همان اعتقاد به اصل حقوق و آزادی‌ها در بند ۲ اصل سوم مقرر کرده است: «بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر» یکی از الزامات دولت است که در صورت اجرا، می‌توان به رشد فکری و تقویت حس آزادی‌خواهی دست یافت.

ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می‌دارد، اصل بر آزادی افراد است که در پرتو آن دخالت جامعه باید به حداقل برسد و تنها مرجعی که تعیین می‌کند، یک فرد تا کجا می‌تواند خود برای خود تصمیم بگیرد، قانون، نظم عمومی و اخلاق حسنه می‌باشد. همان گونه که مطرح شد، اجرای برنامه‌های پیشگیری اجتماعی از جرم از سوی خانواده و نظام آموزشی، نوعی درونی و نهادینه سازی افکار در فرد است که موجب سلب یا محدودیت در آزادی افراد می‌گردد. این همان قدرت نرمی است که در نتیجه اجرای تدبیرهای پیشگیری اجتماعی از جرم حاصل می‌گردد.

۲-۲-۱- خانواده و شکل‌گیری قدرت نرم

خانواده بنیاد اجتماع، سلول سازنده زندگی انسان، خشت بنای جامعه و کانون اصلی حفظ سنت‌ها، هنجارها، آداب و رسوم، اعتقادات و ارزش‌های اجتماعی است و شالوده استوار پیوندهای اجتماعی و روابط خویشاوندی و کانونی برای بروز و ظهور عواطف انسانی و رشد اجتماعی است.

فرد در خانواده، به گونه‌ی تربیت می‌شود که مجموعه‌ی از باورها و بایدها و نبایدها را می‌آموزد؛ همچنین نقش‌هایی را در روابطش با دیگران و نوع رفتار در جامعه را یاد می‌گیرد. آنچه در خانواده از اهمیت برخوردار است، توجه به باورها، اعتقادات، احساسات و آداب و رسوم و ارزش‌ها، به ویژه ارزش‌های خانوادگی و اجتماعی است. ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی از اساسی‌ترین عناصر نظام اجتماعی هستند که از طریق آن‌ها می‌توان جامعه را کنترل کرد و از ارتکاب جرائم پیشگیری نمود (کفاشی، ۱۳۸۹، ۱۰۸).

خانواده نخستین و اساسی‌ترین نهاد، در امر پیشگیری اجتماعی از جرم به ویژه در سال‌های حساس اولیه زندگی است. خانواده تحت شرایطی، افراد را با ارائه و اتخاذ تدابیر پیشگیرانه، آماده می‌سازد تا توانایی‌های بالقوه خود را شناسایی کنند و به عنوان افراد بالغ، نقش‌های سودمندی را در جامعه به عهده گیرند. در خانواده، آموزش والدین، برنامه‌های تربیتی آنها، برنامه‌های حمایتی، از مهم‌ترین تدبیرهای پیشگیری اجتماعی از جرم است. وجود این تدبیرها، سبب دخل و تصرف در

آزادی افراد می‌گردد. در حقیقت، این دخل و تصرف که نتیجه اتخاذ تدبیرهای پیشگیری اجتماعی از جرم در خانواده است، به صورت خاموش و قدرت نرم اعمال می‌شود، که نهایتاً سبب سلب و محدودیت آزادی افراد می‌گردد (زارعی، ۱۳۹۵: ۲۱۹).

تاثیرگذاری خانواده بر اعتقادات، باورها، آداب و رسوم افراد، که در نتیجه اتخاذ برنامه و تدبیرهای تربیتی است که نوعی پیشگیری از جرم است، به دو شکل مستقیم (آگاهانه) و غیرمستقیم (ناآگاهانه) صورت می‌گیرد. گونه اول تاثیرگذاری، براساس نظریه یادگیری اجتماعی، رفتار آموختنی است و نحوه آموختن و یادگیری رفتار نیز بر اساس قوانین یادگیری مشاهده‌ای استوار است.

بر این اساس، در اتخاذ تدابیر پیشگیری اجتماعی از جرم، افراد به صورت ناآگاهانه (غیرمستقیم)، با سرمشق قرار دادن و اقتباس رفتار، کردار و گفتار والدین و دیگر اعضای خانواده (مانند برادر یا خواهر) عمل می‌نمایند و بدون آنکه خود والدین متوجه باشند، فرزندان، رفتار، گفتار و نگرش‌های اجتماعی آنها را به مثابه شیوه‌های رفتار و نگرش‌های مطلوب و مناسب یاد می‌گیرند و به تدریج درونی می‌سازند که در این حالت آنها دارای آزادی کاملی هستند. اما در گونه دوم، تدبیرهای پیشگیری اجتماعی از جرم، از طریق آموزش صورت می‌گیرد. در این شیوه، والدین آگاهانه با اتخاذ برنامه‌های آموزشی و تربیتی، فرزندان خود را با ارزش‌ها، هنجارها، اعتقادات، باورها، نگرش‌های اجتماعی و مذهبی و به طور کلی فرهنگ آشنا می‌سازند و سپس با تشویق و تنبیه آنها، به درونی ساختن این امور اقدام می‌کنند تا فرزندان هم‌نوا با ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌های اجتماعی و مذهبی رفتار کنند. وجود همین تشویق و تنبیه‌ها در راستای درونی ساختن برنامه‌های آموزشی و تربیتی پیشگیری اجتماعی از جرم، قدرت تصمیم‌گیری و جسارت را از شخص برای مخالفت و متفاوت بودن سلب می‌کند و به نحوی محدودیت در پی دارد که این همان قدرت نرمی است که در تقابل با آزادی افراد است (مهدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۳۸).

در بحث تاثیرگذاری خانواده بر افراد که در نتیجه تدبیرهای پیشگیری اجتماعی از جرم اعمال می‌شود، که منتهی به سلب و یا تحدید آزادی افراد می‌گردد، موارد مختلفی وجود دارد که موجب شکل‌گیری و اعمال قدرت نرم می‌گردد که برای نمونه به برخی از این موارد اشاره می‌گردد.

۲-۱-۱- وجود فرزندپروری مقتدرانه

در این شیوه از فرزندپروری، تاثیرگذاری خانواده بر افراد، نمود بیشتری دارد. والدینی که این شیوه را به کار می‌برند هم برای رفتار خودمختار و هم برای رفتار منضبط، اعتبار قائلند. آنان روابط کلامی را تشویق می‌کنند و وقتی از اقتدار خود به عنوان والدین استفاده کرده و افراد را از چیزی منع می‌کنند یا از او انتظاری دارند برایش دلیل می‌آورند. یعنی افراد باید بر طبق چارچوب اعتقادی، احساسی که والدین ترسیم می‌کنند، عمل نمایند. وجود همین چارچوب مستحکم رفتاری که خانواده پیش‌بینی کرده است، موجب می‌شود فرد از همان دوران طفولیت با تبعیض‌هایی مواجه گردد. در واقع این خانواده است که فرزند را وابسته به خود و ناتوان بار می‌آورد. همین مسئله سبب درونی‌سازی تعالیم و آموزه‌های خانواده شده که توانایی و جسارت فرد را در انتقاد، اعمال نظر و دیگر امور محدود و یا سلب می‌کند، این درونی‌سازی و عملکرد به صورت قدرت نرم است که در نتیجه اتخاذ تدبیرهای پیشگیری اجتماعی از جرم حاصل می‌گردد. گلچین (۱۳۸۷) در پژوهشی تحت عنوان «قشربندی اجتماعی و تبیین جامعه‌شناختی جریان اجتماعی کردن فرزندان در خانواده» به نقش خانواده در فرآیند اجتماعی کردن فرزندان پرداخته است که وجود در امر اجتماعی شدن، چارچوب خاصی از سوی خانواده اتخاذ می‌گردد که فرزند باید در دوران این چارچوب رفتار نماید تا با تنبیه و سرزنش والدین مواجه نشوند (دسترنج، ۱۳۹۲: ۸۲).

قوانین و برنامه‌های خشک و محدود کننده تربیتی در راستای پیشگیری اجتماعی از جرم، به شدت تمام حاکم است. در این خانواده‌ها یک یا دو نفر حاکم بر اعمال و رفتار دیگران است که غالباً پدر است. در بعضی موارد هم مانند نقش دیکتاتور را دارد. فقط وی در این خانواده‌ها تصمیم می‌گیرد، هدف تعیین می‌کند راه نشان می‌دهد، وظیفه افراد را مشخص می‌سازد، امور زندگی را ترتیب می‌دهد، همه باید مطابق برنامه‌های او رفتار کنند، برنامه‌های او باید بدون چون و چرا اجرا شود و در کوچکترین رفتار دیگران دخالت می‌کند، آنچه که او خوب تلقی می‌کند خوب است و آنچه او بد می‌داند بد تلقی می‌شود. این گونه تدبیرها و قدرت نرم حاصل از آن، موجب می‌گردد فرزند قدرت تصمیم‌گیری و اعمال نظر را نداشته باشد و به نوعی ترس و واهمه در وی نهادینه گردد و این ذهنیت شکل گیرد که اگر فرزند در برابر والدین، انتقاد و اعتراضی داشته باشد با برخورد شدید والدین مواجه شده و یا به نوعی بی‌احترامی به ایشان تلقی خواهد شد. وجود همین قدرت نرمی که شکل می‌گیرد، باعث تحدید و یا سلب آزادی افراد می‌گردد (ساروخانی، ۱۳۹۶: ۲۰۲).

۲-۱-۲-۲- وجود نظام پدرسالاری

متأسفانه حاکم بودن جو پدرسالاری در برخی از خانواده باعث شده تا پدر بدون هیچ گونه دلیلی، حق دیکته نمودن عقاید، افکار و..... را بر فرزندان داشته باشد. دیکته نمودن

تدبیرهای پیشگیری اجتماعی از جرم و قدرت نرم حاصل از آن، موجب شکل‌گیری محدودیت فکری در فرزند می‌شود. این رویکرد سلسله‌مراتبی و تعلیم و تربیت یکسو بدون توجه به عقاید و نظرات فرزندان، موجب نهادینه شدن همین طرز باور و رفتار در فرزند شده و جسارت و رویکرد انتقادی را از وی سلب می‌نماید، که نهایتاً سبب تحدید و سلب آزادی افراد خواهد داشت. زارع شاه آبادی و همکاران (۱۳۹۹) در تحقیق مقایسه نقش خانواده و مدرسه در جامعه پذیری دینی دانش آموزان دختر مقطع متوسطه فیروزآباد به نقش مهم خانواده در شکل‌گیری و جامعه‌پذیری دینی فرزندان پرداخته است که نشان داد که خانواده با پیاده‌سازی برنامه‌های تربیتی در ارتباط با جامعه‌پذیری دینی به سلب و زیر سوال رفتن آزادی فرزندان اشاره نموده است. برای مثال القای یکسو برنامه‌های دینی-مذهبی به فرزندان و الزام آنها به رعایت و عمل به این برنامه‌ها بدون فراخواندن به اندیشه، موجب می‌گردد که فرزند نتواند سنجشی در این خصوص داشته باشد که باعث می‌گردد در سنین بالا فرزند دین‌گریز گردد.

۲-۱-۳- عدم توجه به شخصیت فرزندان در تربیت

شخصیت، مجموعه‌ای از الگوهای پایدار فرد در ادراک، شناخت و روابط بین فردی است؛ نوعی سبک قابل پیش‌بینی در طرز تفکر، احساس و رفتار، که از ارتباط نزدیک عوامل زیستی، تجربه‌های آغازین زندگی، روند تکامل شخصی و تأثیرات بین فردی، اجتماعی و فرهنگی پدید می‌آید (ناظر و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۰).

از آنجایی که شخصیت هر فرد، نوع رفتار وی را مشخص می‌سازد لذا نحوه تعامل والدین-فرزند و شیوه فرزندپروری والدین که مجموعه رفتارها، روشها و گفتارهای والدین نسبت به فرزندان خود است نیز تابعی از الگوی شخصیتی آنان می‌باشد. در این خصوص هاور^۱ (۲۰۰۵) معتقد است که صفات شخصیتی والدین در نوع رفتار آنان نقش اصلی بازی می‌کند، نتایج مطالعه وی نشان داد تعاملات بین فردی بر پایه دو صفت شخصیتی برون‌گرایی و توافق پذیری قابل پیش‌بینی است (همان: ۳۱).

^۱-Huver

همانطور که می‌دانیم، فرزندان دارای شخصیت یکسانی نیستند و در یک خانواده ممکن است فرزندان دارای شخصیت‌های گوناگونی باشند، برای مثال ممکن است فرزندی درونگرا باشد و فرزند دیگر برونگرا. بر همین اساس، در برخی از خانواده، به خصوص در خانواده‌های که از شیوه فرزندپروری مقتدرانه بهره می‌برند، در برنامه‌های تربیتی که در راستای پیشگیری اجتماعی از جرم پیش بینی می‌شود، به شخصیت‌های متفاوت فرزندان توجه نمی‌گردد و به نوعی نقش خانواده در شخصیت سازی فرزندان زیر سؤال می‌رود و این عدم توجه به شخصیت گوناگون فرزندان در اتخاذ تدبیرهای پیشگیرانه و قدرت نرم حاصل از آن، ممکن است در تقابل با شخصیت فرزندان باشد و به نوعی سبب تضعیف شخصیت آنها شود. این امر موجب می‌گردد آزادی فرزندان تحدید و حتی سلب گردد.

۲-۲-۱-۴- بی‌سوادی و فقر دانش

تحصیلات والدین، سرآغاز و زیربنای پیشرفت جریان زندگی خانواده و جامعه است. اهمیت تحصیلات، صاحب‌نظران تعلیم و تربیت را به تلاش برای کشف مهم‌ترین عوامل مؤثر در پیشرفت و یا افت وضعیت رفتاری و درسی، وادار نموده است. نقش تحصیلات والدین، در تربیت فرزندان و اجرای برنامه‌های پیشگیری اجتماعی از جرم، رعایت نظم و انضباط، رشد شخصیت و اعتماد به نفس و عزت نفس و دوری از لغزش‌ها، داشتن هدف در زندگی، توانایی در برقراری روابط محبت آمیز و برخورد خوب و مؤدبانه با دوستان و همکلاسی‌ها و معلمان، پرورش احساس مسئولیت در برابر خانواده و جامعه و ... بسیار حساس و مهم است. والدین می‌توانند با داشتن سواد و غنای دانش، سرمشق و الگو و نمونه شایسته‌ای برای فرزندان خود باشند. بی‌سوادی والدین و نداشتن دانش، موجب می‌شود همه ابعاد و زمینه‌هایی که در تربیت فرزند مدنظر است، به خوبی عملی نگردد و با دیکته نمودن و القای یکسوی چارچوب رفتاری و اعتقادی در راستای درونی شدن تعلیم و آموزه‌های تربیتی والدین به فرزندان، موجب محدودیت فراروی فرزندان می‌گردد که این امر نهایتاً منتهی به تحدید و سلب آزادی ایشان می‌شود.

۲-۲-۲- رویکرد نظام آموزشی در اعمال قدرت نرم حاصل از پیشگیری اجتماعی از جرم

نظام آموزشی در هر جامعه یکی از نهادهای تأثیرگذاری است که انتظار می‌رود به طور متوازن و متعادل به جنبه‌های مختلف وجودی انسان توجه داشته و زمینه‌ها و اسباب لازم را برای رشد همه جانبه افراد فراهم سازد؛ لذا ایجاد و اتخاذ تدبیرهای پیشگیرانه اجتماعی از جرم برای رشد و بالندگی افراد در مسیر طبیعی و متناسب با خواسته‌های نیازها و علایق آنها از اولویت‌های اساسی و اصول پذیرفته شده نظام آموزش و پرورش است (شفیعی و حسینی، ۱۳۹۹: ۳۷).

محیط نظام آموزشی به خصوص در دوران ابتدایی، در شکل‌دهی شخصیت افراد نقش بسزایی دارد و بخشی از سرنوشت و آینده آنها در این محیط رقم می‌خورد. برنامه‌های پیشگیری اجتماعی از جرم بر نظام آموزشی متمرکز بر حمایت از رشد شناختی افراد و مهارت‌های اجتماعی و مهارت‌هایی در خصوص حل مشکلاتشان و کنترل خود و اداره فشارهای وارد بر آنان و ایجاد کلاس‌هایی برای والدین به منظور آموزش آنها در زمینه پاداش دادن و تشویق رفتارهای مطلوب فرزندان، می‌باشند (علاقه‌بند، ۱۳۹۳: ۱۷).

نظام آموزشی نقش الگوسازی و تثبیتی قابل توجهی در پیشگیری اجتماعی از جرم افراد ایفا می‌کند؛ بنابراین، در سازگاری اجتماعی اهمیت بسزایی می‌یابد. نظام آموزشی، ضمن اجتماعی کردن افراد، به اتخاذ تدابیر پیشگیری اجتماعی از جرم، توجه خاص دارد.

آموزش دانش آموزش احساس می‌کند نقشی در فعالیتهای درسی کلاس نداشته و قدرت نقد و انتخاب مباحث را ندارد، همین محدودیت فکری با آزادی دانش آموزش در تقابل است.

۵-۲-۲- نبود پرسشگری و دعوت به تفکر در تدریس

مهم ترین شکل تعامل انسانی، ارتباطی است که بر مبنای پرسش و پاسخ پی ریزی می‌شود. بنابراین، پرسشگری به عنوان یک مهارت، در تمامی سطوح تعامل اجتماع مورد نیاز است. پرسشگری عنصری کلیدی در فرایند یادگیری است و به دانش آموزان کمک می‌کند تا از طریق ترکیب دانش قبلی و اطلاعات جدید خود، هدایت یادگیری خویش را به دست بگیرند. علاوه بر این، سوالات دانش آموزان نقش مهمی را در یادگیری معنی دار آنها ایفا می‌کند و تأثیر زیادی بر آشکار کردن کیفیت تفکرشان و چارچوب مفهومی آن می‌گذارد (جعفری و لیاقت دار، ۱۳۹۳: ۱۹).

از آنجا که آموزش و پرورش زیربنای رشد همه جانبه جامعه است و از طرف دیگر، هدف اصلی آموزش نیز رشد فکری یادگیرندگان است، در نتیجه آموزش و پرورش مسئول و ملزم است به پرورش افرادی که دارای اندیشه انتقادی و خلاق دارند و در حل مسئله و گشودن گره ها و معضلات توانا هستند تأکید ورزد (لیاقتدار و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۹).

یکی از مهمترین شیوه های یادگیری را پرسش کردن می‌دانند. از این رو محیط های آموزشی باید تمام تلاش خود را برای ارتقای روحیه پرسشگری دانش آموزان به کار بندند. اما در اکثر در کلاس درس پرسشگری و دعوت به تفکر در تدریس وجود ندارد و تنها معلم با تدریس خود مطالب درسی را به دانش ارائه می‌نماید بدون آن که دانش آموزش در این خصوص بتواند سؤالی پرسیده و تفکری داشته بشد، همین مسئله نوعی اقتدار در محیط کلاس است که قدرت نرم را در پی دارد که موجب سلب یا تحدید آزادی دانش آموزان می‌گردد.

نتیجه گیری

آزادی فردی، در اساسی ترین و بنیادی ترین مفهوم از جنبه نظری به حفظ کرامت و ارزش های ذاتی انسان و در معنای عملی بر حفظ صلح و امنیت اشاره دارد. بر همین اساس بسیاری از کشورها، این حق را در قانون اساسی و یا رویه های قضایی (حقوقی) خود شناسایی کرده اند. ولی آزادی بدون محدودیت و به گونه مطلق نه امکان پذیر است و نه بایسته. لزوم ادامه حیات جمعی برای انسان ها کاملاً به تحدید حقوق و آزادی ها بستگی دارد تا مردم در کنار هم و پس از تعیین مرزهای آزادی، زندگی خود را ادامه دهند. بنابراین همان گونه که استبداد و سلب حقوق و آزادی ناشایست تلقی می‌شود، آزادی مطلق نیز بر فرض تحقق آن در خارج - نتیجه ای جز استبداد و خودکامگی ندارد. یکی از مواردی که گاه تحدید آزادی فردی را در پیش دارد، پیشگیری اجتماعی از جرم است. این نوع پیشگیری سعی دارد، برنامه های خود که منجر به دخل و تصرف در عقاید، احساسات، باورها و حتی حق انتخاب افراد می‌شود را از طریق نهادهای متولی (خانواده و نظام آموزشی) و به صورت قدرت نرم اعمال و اجرا نماید. اجرای برنامه های پیشگیرانه از جرم از سوی نهادهای متولی به خصوص از سوی خانواده و نظام آموزشی که شخصیت فرد در آنجا شکل می‌گیرد، ممکن است تحدید آزادی افراد را به دنبال داشته باشد. بدین توضیح که خانواده و نظام آموزشی در راستای تربیت و آموزش، برنامه هایی را دنبال می‌کنند که اجرای این برنامه ها، سبب تحدید و بعضاً سلب آزادی افراد می‌گردد. بنابراین زمانی که مفاهیم حقوق بشری و آزادی فردی در چارچوب قدرت نرم و پیشگیری اجتماعی از جرم، تنزل می‌یابد کارکرد مثبت خود را از دست می‌دهد و همانند ابزاری برای تأمین سیاست ها و اهداف کشورها قرار می‌گیرد. اگرچه این تحدید نباید خودسرانه باشد، بلکه اصل بر آزادی و حقوق شهروندان بوده و تحدید آنها استثنا می‌باشد. همچنین هر چند تحدید حقوق و آزادی ها به دلایل منطقی مانند مقتضیات حیات جمعی پذیرفته شده است،

ولی این پذیرش، منافاتی با قرار دادن ضوابط و شروطی برای اعمال این تحدید ندارد، زیرا در غیر این صورت، تحدید حقوق و آزادی‌ها بدون ضابطه و شرایط، پیامدی جز استبداد و محو آزادی‌های شهروندان نخواهد داشت و هر تصمیم و هر عملی که بدون در نظر گرفتن این شروط برای تحدید حقوق و آزادی‌های شهروندان اتخاذ شده و انجام پذیرد، غیرمشروع و ناموجه محسوب می‌گردد. البته باید عنوان داشت که برای این چالش‌ها، راهکارهایی در جهت متناسب سازی قدرت نرم و آزادی فردی باید ارائه نمود که انجام این امر در این مجال نمی‌گنجد و شایسته است که در مقاله دیگر، به طور مفصل به آن پرداخته شود.

- احمدزاده کرمانی، روح الله (۱۳۹۴). بازانديشی در فرهنگ و رسانه. تهران: چاپار.
- احمدی، سیدمحمد صادقی و شمعی، محمد (۱۳۹۵). نظارت پیشگیرانه دولت؛ تقابل امنیت و آزادی. راهبرد، سال بیست و پنجم، شماره ۷۹.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۳). امنیت در نظام سیاسی اسلام، تهران: کانون اندیشه جوان.
- بیات، بهرام و همکاران (۱۳۹۴)، پیشگیری از جرم با رویکرد اجتماع محور، تهران: معاونت اجتماعی ناجا، اداره کل مطالعات اجتماعی.
- جاکوهالس، کالوی (۱۳۷۳)، مبانی تحلیل سیاست بین الملل، ترجمه: بهرام مستقیمی، تهران: وزارتخارجه مؤسسه چاپ و انتشارات.
- جانی پور، محمد (۱۳۹۱). دفاع مقدس و قدرت نرم. تهران. انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- چگینی، مهدی (۱۳۹۴). ارزشمندی در پیشگیری از جرم با رویکرد اسلامی، رساله دکتری حقوق کیفری، دانشگاه قم.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۵). لغت نامه دهخدا، تهران: نشر امیرکبیر.
- روسو، ژان ژاک (۱۳۹۰)، قرارداد اجتماعی، ترجمه سعید حبیبی، تهران: نشر ابرسفید.
- ره پیک، سیامک و کلاه چیان، محمود (۱۳۸۷)، طراحی الگوی مناسب کاربرد منابع قدرت نرم در تامین امنیت ملی جمهوری اسلامی، فصل نامه علمی پژوهشی مطالعات دفاعی استراتژیک، سال نهم، شماره ۲۳۵.
- زین آبادی، مرتضی (۱۳۸۶). جامعه پذیری حجاب. مطالعات راهبردی زنان، سال دهم، شماره ۲۸.
- سلیمانی، رضا (۱۳۸۹)، نظریه «بازنمایی» و انگاره های معنایی گفتمان رسانه‌ای آمریکا از اسلام و ایران، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۴.
- سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۳۸۹). قدرت نرم در استراتژی خاورمیانه‌ای آمریکا. تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ظهیری، عباس (۱۳۸۵). حدود آزادی از نگاه کلام و فقه و عرفان، حکومت اسلامی، سال اول، شماره ۱۷.
- غرایاق زندگی، داوود (۱۳۸۸). چستی معنا و مفهوم امنیت نرم. با مروری بر وجه امنیت جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی. سال دوازدهم. شماره ۳.
- فلاحی، احمد (۱۳۹۴)، اصل ضرورت در جرم انگاری. چاپ اول، تهران. نشر دادگستر.
- فلسفی، هدایت الله (۱۳۷۹)، حقوق بین الملل معاهدات، تهران: فرهنگ نشر نو.
- قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۹۰). حقوق بشر در جهان معاصر، تهران: انتشارات شهر دانش.
- قماش، سعید و عارفی، مرتضی (۱۳۹۶). موانع سیاسی و اقتصادی پیشگیری اجتماعی از جرم، آموزه های حقوق کیفری، شماره ۱۳.
- گسن، ریموند (۱۳۹۰)، جرم شناسی نظری، برگردان مهدی کی نیا، تهران: انتشارات مجد.
- گلشن پژوه، محمودرضا (۱۳۸۷)، جمهوری اسلامی ایران و قدرت نرم، تهران: نشر دانشگاه آزاد.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۴)، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ دوم، تهران: نی.
- محمودی جانکی، فیروز (۱۳۸۲)، مبانی، اصول و شیوه‌های جرم انگاری، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران.

- مدنی، سید جلال الدین. (۱۳۸۹). حقوق اساسی، تهران: پایدار.
- مهرپور، حسین (۱۳۷۱)، حقوق بشر در اسناد بین‌المللی، تهران: اطلاعات.
- نیازی، محسن (۱۳۸۴)، مبانی جامعه‌شناسی، تهران، انتشارات اندیشه نوین.
- هادیان، ناصر؛ احدی، افسانه (۱۳۸۸). جایگاه مفهومی دیپلماسی عمومی، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۹۸)، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: نشر میزان.
- هاشمی، محمد (۱۳۸۷)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، تهران: نشر میزان.
- Grant, Heath, (2015). *Social Crime Prevention in the Developing World; Exploring the Role of Police in Crime Prevention*, Springer, 2015.
- Lee Geun (2009), "A theory of soft power and Korea's soft power strategy", *Korean Journal of Defense Analysis*, Volume 21, Issue 2, Jun, pp. 205-219.
- Nye, Joseph (2010). *Soft Power: The Means to Success in World Politics*, New York, Public Affairs ..
- Sullivan, Patrick. (2000). "Geopolitics. Australia (1988) Croom Helm Ltd.